

# Regulatory and Legal Developments Regarding Wife's Inheritance and its Comparison with Civil Jurisprudence Focusing on the Consolidation and Psychological Security of the Family

## ARTICLE INFO

**Article Type**  
Research Article

### Authors

Abd Havasi <sup>1</sup>  
Mahmoud Ghayomzadeh <sup>2\*</sup>  
Abdol Jabbar Zargooshnasab <sup>3</sup>

### How to cite this article

Abd Havasi, Mahmoud Ghayomzadeh, Abdol Jabbar Zargooshnasab, Regulatory and Legal Developments Regarding Wife's Inheritance and its Comparison with Civil Jurisprudence Focusing on the Consolidation and Psychological Security of the Family, *Islamic Life Style*. 2022; 6:184-194.

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Professor, Department of Islamic Studies and Law, Saveh branch, Islamic Azad University of Saveh, Iran (Corresponding Author).

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran.

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: maaref.teacher@yahoo.com

### Article History

Received: 2022/03/28  
Accepted: 2022/07/05

## ABSTRACT

Among the jurisprudential legal issues in the civil domain of the family, which has a special importance and place, are issues related to inheritance. Among the inheritance of husband and wife from each other, there is a special legal and jurisprudential prominence that the extent and manner of inheritance of the wife from the husband has its own challenges. Among the cases in which the wife inherits from her husband in a traditional way and according to the famous opinion of jurists, the wife inherits from the movable property of the husband and the price of the land and trees as stated in Article 861 of the Civil Code. But with the social developments and various studies that existed from the groups, the orientation of the wife's inheritance from the immovable property of the husband has been strengthened and the opinion of the unpopular jurist in this direction has been prominently displayed to the extent that Madin 946 and 947 of the Civil Code in 1387 reformed and the context of inheritance. The wife was provided with all the husband's property (movable and immovable) and it was stated that the wife inherits from the husband's property as a whole, although in the part of the immovable property, from its price, and if the heirs refuse to pay the price, the wife can claim her right from The same property should also be confiscated. This doubles the consolidation and mental security of the family and improves its health status and finally provides mental peace for the couple. In the upcoming research, the jurisprudential review of the aforementioned regulations has been done using the library method and content analysis with library tools and study data, and many ambiguities and questions have been answered in this field.

**Keywords:** Inheritance, Wife, Civil Jurisprudence, Iranian Law, Family, Health, Mental Security

## تطورات مقرراتی و قانونی در خصوص ارث زوجه و مقارنه آن با فقه مدنی با محوریت تحکیم و امنیت روانی خانواده

عبد هواسی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

محمود قیوم زاده<sup>۲\*</sup>

استاد، گروه معارف اسلامی و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه، ایران (نویسنده مسئول).

عبدالجبار زرگوش نسب<sup>۳</sup>

دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

### چکیده

از جمله مباحث فقهی حقوقی حوزه مدنی خانواده که دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است مسایل مرتبط با ارث می‌باشد. در بین ارث زن و شوهر از یکدیگر برجستگی حقوقی و فقهی ممتازی دارد که میزان و چگونگی ارث بردن زوجه از زوج دارای چالش‌های مختص به خود است. از جمله مواردی که زوجه از زوج ارث می‌برد به صورت سنتی و براساس نظر مشهور فقها زوجه از اموال منقول زوج و قیمت عرصه و اشجار همان گونه در ماده ی ۸۶۱ قانون مدنی مندرج است، ارث می‌برد. لیکن با تحولات اجتماعی و مطالعات مختلفی که از سوی گروه‌ها وجود داشت جهت گیری ارث بردن زوجه از اموال غیرمنقول زوج تقویت و نظر غیرمشهور فقهی در این جهت برجسته‌نمایش داده شده تا جایی که مادتهای ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی در سال ۱۳۸۷ اصلاح و زمینه ارث بردن زوجه از تمام اموال زوج (منقول و غیرمنقول) فراهم گردید و چنین عنوان شده بود که زن از اموال شوهر به صورت کلی ارث می‌برد البته در قسمت اموال غیرمنقول از قیمت آن واگر ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال نیز استیفا کند. این امر تحکیم و امنیت روانی خانواده را دوچندان و وضعیت سلامت آن را ارتقاء داده و در نهایت آرامش روانی زوجین را فراهم می‌آورد. در پژوهش پیش رو بررسی فقهی مقررات در پیش گفته شده به روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی با ابزار کتابخانه‌ای و داده‌های مطالعاتی مورد نظر بوده و به ابهامات و سوالات متعدد در این زمینه پاسخ داده شده است.

واژگان کلیدی: ارث، زوجه، فقه مدنی، حقوق ایران، خانواده، سلامت، امنیت روانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

\*نویسنده مسئول maaref.teacher@yahoo.com

### مقدمه

زندگی خانوادگی مرد سالارانه همراه با استبداد و خشونت مبتنی بر اندیشه برتری مردان بر زنان از یک طرف، فرایند تغییرات خانواده به سوی انواع خانواده‌های جدید و برگرفته از مدل زندگی متداول در فرهنگ و جوامع غربی از طرف دیگر، آرامش روان اعضای خانواده؛ و سلامت روانی خانواده را در معرض تهدید قرار داده است. که متلاشی شدن نهاد خانواده کمترین بهای آن است. بدین جهت نهاد خانواده سالم به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، با حداقل کارکردهایی از قبیل یادگیری‌های اساسی و اولیه، تأمین نیازهای اقتصادی، ارضای غریزه جنسی، تأمین نیازهای عاطفی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، انتقال ارزش‌های دینی؛ این نهاد را در معرض تهدید قرار داده است. از طرف دیگر عواملی مانند جنگ، فقدان ناگهانی یکی از اعضای اصلی و مشکلات و مصائب که به دنبال آن می‌آید، دغدغه‌های اقتصادی، احساس ناایمنی، بیکاری، خشونت خانوادگی، توجه نکردن به مهارت‌های زندگی زناشویی و سر درگمی در چگونگی تربیت فرزندان، تعارض ارزش‌های سنتی و جدید و سر درگمی نقش و مسائل بسیار دیگر سبب شده است که سلامت جامعه کوچک خانواده در معرض آسیب مضاعف قرار گیرد. آرامش روانی یکی از نیازهای مهم انسان است و قرآن کریم یکی از کارکردهای مهم تشکیل خانواده را رسیدن به آرامش روانی می‌داند که متأسفانه مسائل یاد شده، خانواده را از رسیدن به این هدف باز می‌دارد؛ لذا توجه به این موضوع از این نظر اهمیت دارد که انسان در کنار نیازهای اساسی بدن مثل نیاز به آب، هوا، غذا و مسکن؛ نیازهای روانی و عاطفی و ایمنی جویی هم دارد که یکی از این نیازها، نیاز به آرامش از طریق ازدواج کردن و تشکیل خانواده است. دستیابی به آرامش واقعی یکی از خواسته‌های همیشگی بشر بوده است و در این راستا انسان در طول تاریخ تلاشها و رنج‌های بسیاری را به جان دل پذیرفته است. خانواده خمیرمایه و سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است. حکمت الهی بنابر فطرت و آفرینش انسانها طوری نظام‌مند آفریده شده که برای رشد و شکوفایی و رسیدن به آرامش و امنیت روانی نیاز به تشکیل خانواده منوط گشته است. لذا قرآن کریم، فلسفه آفرینش همسر را رسیدن به آرامش می‌داند.

خانواده، کانون محبت، آزادی، تفاهم و مشورت است. هرگاه روش شوهر یا زن در زندگی مشترک، سلطه جویی و سلطه‌گری باشد و هرکدام بخواهند نظرات خود را به اعضای خانواده تحمیل کنند، فضای خانواده به یک فضای استبدادی و نامطلوب تبدیل می‌شود. لذا نهاد مقدس خانواده مانند هر نهاد دیگری در معرض تهدیدها و عوامل آسیب‌زا فراوان قرار دارد که هر یک متناسب به قدرت و ضعف می‌توانند ستون‌های این نهاد را مورد تهاجم قرار دهند و موجب بروز آشفتگی‌ها ناسازگاری، عدم تربیت فرزندان، رهایی عاطفی و در نهایت به فروپاشی و طلاق شوند. بنابراین یکی از عوامل تحکیم خانواده، مباحث فقهی حقوقی حوزه مدنی خانواده یعنی مسایل مرتبط با ارث می‌باشد. در بین ارث زن و شوهر از یکدیگر برجستگی حقوقی و فقهی ممتازی وجود داشته که میزان و چگونگی ارث بردن زوجه از زوج دارای چالش‌های مختص به

خود بوده که تعیین این امر می تواند آرامش زوجین را در خانواده مهیا کند.

سخن گفتن از حقوق انسان بخصوص حقوق زوجه در عصر جدید از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. رفع تبعیضهای حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تأکید بر حقوق زنان، محور اصلی همه معاهدات بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل میدهد. لذا اسلام نیز بعنوان آخرین و کاملترین دین به این مهم پرداخته و احکام و روایات مختلفی در این خصوص با رویکرد رعایت عدالت بیان نموده که زوج از کلیه اموال و حقوق مالی زوجه ارث می برد لکن در مورد نوع اموالی که زوجه از آن ارث می برد اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر این است که با توجه به ظاهر قرآن، زوجه از جمیع اموال ارث می برد. نظر دیگر محرومیت زوجه از عین یا قیمت برخی اموال است و نظر آخر تفصیل بین زوجه صاحب فرزند و فاقد فرزند است: زوجه صاحب فرزند از جمیع اموال زوج ارث می برد ولی زوجه فاقد فرزند از ارث برخی اموال محروم است. در قانون مدنی سهم الارث زوج یک چهارم ترکه است. (۱). و برای ارث بردن زوجه دو حالت وجود دارد. ربع برای زنی که دارای فرزند نیست و ثمن برای زنی که دارای فرزند باشد که دلیل آن قرآن است. گاهی حاجب سبب منع محجوب از نصیب می باشد، مانند محروم شدن زن از اضافه بر یک هشتم به سبب وجود فرزند (۲). و یا اگر زن به ترتیب فرزند یا نوه داشته باشد، از یک دوم ارث محروم خواهد کرد (۳). از منظر فقه و حقوق، زوجیت دائم موجب ارث بردن هر یک از زن و شوهر از دیگری می شود. زن و شوهر با وجود همه وارثان سببی و نسبی، ارث می برند. از این رو جزء طبقات به شمار نمی روند. اگر در ضمن عقد موقت، شرط ارث بردن از یکدیگر نشود، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند. البته در صورت شرط ضمن عقد موقت باز هم مورد اختلاف است. گرچه نظر مشهور فقها ثبوت ارث است.

نظریات فقهی در محرومیت زوجه از برخی اموال وجود دارد که مشهورترین آنها نظریه محقق حلی است که می گوید: زنی که از همان شوهر فرزند دارد، از تمام ترکه ارث می برد و زنی که عقیقه مانده است از زمین، عین ابنیه و اشجار محروم است (۴). و دیگری رای شیخ مفید است که زن مطلقاً از زمین و عین ابنیه و اشجار ارث نمی برد (۵). مقررات راجع به ارث در قانون مدنی ایران به طور کامل از فقه امامیه اقتباس شده و در وضع مواد راجع به ارث، قوانین بیگانه مورد توجه قرار نگرفته است (۶). در رابطه با موضوع این پژوهش که در رابطه با ارث بردن زوجه بر مبنای قوانین موضوعه جدید است، نظر بر این است که بر اساس ماده ۹۴۶ ق.م. مصوب ۱۳۸۷، زوجه از کلیه اموال منقول و غیر منقول زوج و یا معادل مالی آنها ارث می برد. به این صورت که زوجه در صورت دارا بودن فرزند از زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان را ارث می برد و در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از همه اموال به ترتیب فوق می باشد. بر اساس بخش دیگری از این قانون، در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق است. این قانون همچنین تصریح می کند که هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع نمایند زوجه می تواند

حق خود را از عین اموال استیفا نماید. لکن در مورد نوع اموالی که زوجه از آن ارث می برد، اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر این است که با توجه به ظاهر قرآن، زوجه از جمیع اموال و از عین آنها، ارث می برد. نظر دیگر محرومیت زوجه از عین یا قیمت برخی اموال است و نظر آخر، تفصیل بین زوجه صاحب فرزند و فاقد فرزند است. زوجه صاحب فرزند از جمیع اموال ارث می برد ولی زوجه فاقد فرزند از ارث برخی اموال محروم است. نظر مشهور فقیهان امامیه ارث بردن زوجه از قیمت بنا و درخت و نه از عین آنها و محرومیت او از عین و قیمت زمین است. در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ بر ماده ۹۴۶ قانون مدنی ایران، زوجه از ارث عین اموال غیر منقول اعم از بنا و زمین محروم بوده ولی از قیمت آنها محروم نیست. لذا در این تحقیق مبانی فقهی ارث زوجه بر مبنای مقررات جدید ارث زوجه مورد بررسی قرار می گیرد.

#### واژه‌شناسی تحقیق

برای درک بهتر موضوع سعی می‌شود مفاهیم و اصطلاحاتی که در رابطه با موضوع مورد بحث وجود دارند را مورد توجه قرار دهیم تا از این طریق بتوانیم درک درستی از این موضوع داشته باشیم.

#### ارث

ارث در لغت به معنای بقا است و وارث به معنای باقی است. از آن جا که وارث پس از مورت باقی می ماند، این واژه را در این معنا به کار برده اند.

اول: ذکر سبب و نسب برای این است که وصیت از تعریف ارث خارج شود.

از منظر قانونی، ارث به معنای استحقاق است؛ زیرا ورثه به محض فوت مورت از نظر قانونی نسبت به ترکه استحقاق پیدا خواهند کرد.

فقها نیز ارث را به این صورت تعریف نموده اند: میراث عبارت است از آن چه انسانی به مناسبت فوت انسانی دیگر به خاطر وجود نسبت یا سبب استحقاق پیدا می کند.

#### اسباب

اسباب و موجبات ارث دو چیز است:

نسب عبارت است از ارتباط و اتصال فردی به دیگری به ولادت شرعی. وارثان نسبی به ترتیب اولویت تقدم هر طبقه عبارتند از:

طبقه اول: پدر، مادر، فرزند و نوه در صورت نبودن فرزند طبقه دوم: پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری و مادری. هر چه بالاتر روند، برادر و خواهر پدری یا مادری و یا پدری و مادری و فرزندان آنان. در این طبقه وارث نزدیک، مانع ارث بردن وارث دور می شود. طبقه سوم: عمو، عمو، دایی و خاله و فرزندان آنان در صورت نبودن ایشان.

اموال منقول و غیر منقول

اموال جمع مال است و در لغت به معنای خواسته، املاک و اسباب، کالا، ثروت و هر چیزی است که در تملک کسی باشد، گفته می شود (۷). در اصطلاح مال عبارت است از چیزی که ارزش

در صورت امتناع وکیل یا ولی زوجه حاکم شخصاً زوجه را طلاق می‌دهد و زوجه بعد از طلاق که از طرف حاکم بوده چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. (۹)

طلاق که مانع ارث زوجه محسوب می‌شود در اینجا که بر اثر غایب شدن زوج حاکم به حکم خود و با شرایطی که ذکر شد زوجه را طلاق می‌دهد ضمن اینکه وضعیت به نفقه زوجه رسیدگی می‌گردد. به اعتقاد شیعه و فقه مالکی در نظر باین بودن و رجعی بودن در حکم رجعی است و فوت زوجه یا زوجین در اثناء عده واقع گردد می‌تواند از زوجه ارث ببرد و حقوق مدنی زوجه مفقود الاثر هم وضعیت نفقه او و زوجیت او توجه شده است که نفقه افراد واجب النفقه غایب از دیون غایب پرداخت می‌گردد.

و طبق ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی، چنانچه در میزان نفقه اختلاف شود تعیین آن بعهده محکمه است. (۱۰)

در مسأله وضعیت زوجه میت فرضی این بحث مطرح است. که با ملاحظه ماده ۱۵۳ ق.م.ا.م. و ماده ۲۹ ق.م.ا.گ.رچه زوجه غایب مفقود الاثر طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م.تقاضای طلاق نکند در صورت صدور حکم موت فرض غایب جزء وراث محسوب خواهد شد و به این جهت می‌توان در صورت فراهم بودن شرایط صدور حکم فرضی به عنوان ذی نفع و وارث غایب مفقود الاثر تقاضای صدور حکم موت فرض کند که پس از صدور حکم مزبور علاوه بر اموال غایب به وراث و از جمله زوجه او زوجیت زوجه با غایب به اثر فوت زوج منحل می‌گردد.

بنابراین راه انحلال نکاح زوجه غایب مفقود الاثر به وقوع طلاق طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م. نیست زوجه پس از گذشت چهار سال از غیبت زوج مفقود الاثر خود می‌تواند تقاضای طلاق کند و در صورت تقاضا نکردن طلاق می‌تواند تا فراهم شدن شرایط تقاضای صدور حکم موت فرضی و صدور حکم مزبور صبر کند تا با صدور حکم مزبور نکاح او بر اثر فوت منحل گردد قانون مدنی وضعیت اموال غایب مفقود الاثر را که نتیجه حکم موت فرضی به وراث او داده شده است در صورت مراجعت غایب تعیین کرده و مقرر داشته که پس از مراجعت غایب باید اموال او به او مسترد گردد.

و همچنین وضعیت انحلال نکاح زوجه را که پس از گذشتن چهار سال از غیبت زوج مفقود الاثر طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م. طلاق داده شده است تعیین کرده و برای زوجه پس از مراجعه در مدت عده حق رجوع شناخته شده است ولی برای انحلال بر اثر موت فرض در صورت مراجعه غایب مفقود الاثر حکمی تعیین نکرده است. و از این وضعیت نمیتوان استنباط کرد که اثر موت فرضی منحصر به انتقال اموال میت به وراث اوست و انحلال نکاح او با همسرش نمی‌تواند اثر موت فرض تلقی کرد زیرا مقررات موت فرض در قانون امور حسبی اطلاق دارد و حق درخواست صدور حکم موت فرضی برای ورثه غایب در ماده ۱۵۳ ق.م.ج. به طور مطلق شناخته شده است که زوجه را نیز بی تردید می‌توان احدی از وراث دانست به علاوه مقررات ماده ۱۰۲۹ تأسیس خاصی است که هرگز دلالت بر انحصار راه انحلال نکاح زوجه غایب به وقوع طلاق ندارد و برای تعیین تکلیف زوجه غایب پیش از فراهم شدن شرایط صدور حکم موت فرض پیش بینی شده است که زمان وقوع طلاق مزبور طبق

اقتصادی داشته و قابل تبدیل به پول باشد. در اصطلاح حقوقی هر چیزی که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و قابل تملک هم باشد، مال است (۸). منقول هم به معنای جایجا شده و نقل داده شده است.

اموال منقول در اصطلاح حقوقی به اشیا می‌گویند که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید، گفته می‌شود. کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر، از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است، حتی اگر مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقول باشد. اموال غیر منقول هم در اصطلاح حقوقی، به مالی که از جایی به جایی قابل انتقال نباشد، مانند زمین و معدن، گفته می‌شود. اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود. پس ضابطه اصلی در تشخیص مال غیر منقول و منقول، قابلیت و امکان حمل و نقل است. به این ترتیب که هرگاه مالی قابل حرکت دادن باشد، بی آنکه برای عین یا محل آن خرابی به بار آورد، مال را غیر منقول می‌نامند. بر عکس، اگر مالی قابل نقل مکان نباشد، یا اگر در عمل نیز نقل آن ممکن شود، این تغییر موجب ویرانی و خرابی عین یا محل آن گردد، آن را غیر منقول می‌گویند (۸).

موارد طلاق زوجه با حکم حاکم و نحوه ارث بردن زوجه گرچه که طلاق از ایقاعات است و از اختیارات زوج است. ولی در مواردی زن می‌تواند تقاضای صدور حکم طلاق بکند و حاکم زوج را ملزم به طلاق می‌کند یا به ولایت شرعی خود زوجه را مطلقه می‌سازد که عبارتند از:

#### غیبت زوج

اگر شوهر غایب گردد به گونه‌ای که هیچ خبری از او بدست نیاید غیبت زوج محسوب می‌گردد و به نظرات فقهای امامیه و سایر مذاهب پیرو داشته می‌شود.

مذاهب حنیفی - شافعی - و حنبلی در خصوص غایب و چگونگی حکم طلاق او بوسیله حاکم و برخوردار شدن زوجه از ارث زوج غایب و مفقود الاثر این گونه است که زوجه چنین مفقودی پس از انقضای مدتی که غالباً تا پایان این مدت شخص زنده نمی‌ماند ازدواج کند.

مالکی - چنین عنوان می‌شود که زوجه چهار سال از تاریخ رجوع به حاکم صبر کند. چنانچه خبری از زوج نشد چهار ماه و ده روز عده نگه بدارد. در این صورت پس از پایان عده ازدواج برای ایشان حلال می‌گردد.

فقهای امامیه: اگر غایب مالی دارد می‌توان از آن مال نقه زوجه پرداخت شود و زوجه تا زمانی که به فوت یا طلاق در انتظار بماند. در غیر اینصورت به حاکم مراجعه کند و حاکم از زمان رجوع چهار سال مهلت می‌دهد و در این مدت چهار سال به جستجوی غایب می‌پردازد و خبری از او بدست نیاید ولی یا وکیل داشته باشد آنها را ملزم به طلاق زوجه می‌کند.

در این خصوص حلی ادعای اجماع کرده و عقد را باطل می‌دانند و زوجه ارث نمی‌برد و از مهریه حقی ندارد.

سهم الارث زوجه در قوانین موضوعه ماده ۸۶۱ ق.م.مقرر می‌دارد موجب ارث دو امر است نسب و سبب گفته شده است طبق اصل وراثت براساس نزدیکتر بودن به متوفی اموال به جا مانده از میت قهراً به خویشاوندان او انتقال می‌یابد. حقوق زوجه و آثار حقوقی آن بر اثر همین سبب که نوعی خویشاوندی است که در اثر عقد نکاح دائم بین مرد و زن به وجود می‌آید که در ماده ۹۴۰ ق.م.مقرر می‌دارد که زوجین که زوجیت آنها دائمی است و ممنوع از ارث نباشد از یک دیگر ارث می‌برند و سبب در معنی اعم شامل عقد نکاح دائم است.

#### اموال متوفی

دارایی که از مورث باقی می‌ماند ماترک گفته می‌شود و دارایی شامل اموال حقوقی و مطالبات به جای مانده از او که مشمول تعهدات متوفی نیز می‌گردد که باید از سرمایه بجا مانده پرداخت شود که در بحث وصیت - دانشمندان به آن پرداخته‌اند که تمامی دیون و تعهدات متوفی از اموال او پرداخت گردد. مخلص کلام این است دارایی و اموال متوفی پس از پرداخت تمام دیون اوست. نکته ضروری این است دیون متوفی هرگز به ورثه او انتقال پیدا نمی‌کند مگر به تبع اموال متوفی بنابراین اگر هیچ مالی از متوفی باقی نمانده باشد ورثه او بخصوص زوجه که بحث از حق حقوق وارث که مورد طرح است تعهدات و دیون مورث را به ارث نمی‌برند و مسئولیتی نسبت به پرداخت آنها ندارند. هر چند که ممکن است بعضی از وراثت تحت تاثیر عواطف و افکار دینی و به انگیزه آزاد کردن مورث از دین و مسئولیت معنوی تعهدات او را بدون اینکه مالی از او برده باشند ایفا کنند. ماده ۲۲۶ ق.ا.ح.مقرر می‌دارد ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد ترکه را مابین تمام بستانکاران بدهند و نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود مگر آنکه بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود.

مالکیت ورثه (بخصوص زوجه) به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته باشد. (۱۲) ترکیب اموال قابل وراثت

تمام اموالی که در معنی اعم ملک مورث به هنگام موث او محسوب می‌شود به عنوان ترکه با فوت او به وارث وی منتقل می‌گردد این اموال - اعیان مانند خانه و باغ وسیله نقلیه اثاث اعم از مفروض و مشاع و منافع و اعیان کلی مستقر در ذمه بدهکار یا متوفی یعنی اموال موضوع مطالبات متوفی و کلیه حقوق وابسته به عین مانند حق انتفاع و حق ارتفاق و حق تحجیر و هرگونه حق مالی نظیر حق فسخ - حق نفعه و حقوق معنوی نظیر حق اختراع و حق التألیف و سهام شرکتها به استثنای حقوق که وابسته به شخص مورث بوده است.

در این میان پاره ای اموال وجود دارد که با فوت مورث فعلیت پیدا می‌کند و پیش از فوت مورث تحقق ندارد و بحث در مورد اینگونه

ماده ۱۱۵۶ ق.م.م. زوجه مکلف است عده وفات نگاه دارد نه عده طلاق.

مطابق قاعده به نظر می‌رسد که هرگاه زوجه غایب پس از صدور حکم موت فرض مراجعت کند کشف می‌گردد که رابطه زوجیت او با همسرش باقی است و منحل گردیده است که در صورت شوهر مجدد اختیار کردن زوجه مزبور نکاح دوم او را باید فاقد اعتبار تلقی کرد.

#### طلاق بيمار

طلاق برای مرد مریض مکروه است. زیرا که در برخی روایات از آن نهی شده است که سبب جمع این اخبار با روایاتی که صریحاً بر وقوع چنین طلاقی دلالت دارد آن نهی حمل بر کراهت می‌شود. حال اگر چنین کند زن و شوهر در عده طلاق رجعی، مانند صورتی که مرد مریض نیست از یکدیگر ارث می‌برند و در طلاق رجعی و بائن به دلیل وجود روایت و اجماع زن تا یکسال از زمان وقوع طلاق از شوهر ارث می‌برد به شرط اینکه شوهر دیگری نکرده و مرد نیز از آن بیماری بهبود نیافته باشد.

در غیر اینصورت بعد از تمام شدن عده در طلاق رجعی حق ارث بردن ندارد اگرچه شوهر در بین همان سال فوت کند. ماده ۹۴۴ قانون مدنی اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و ظرف یکسال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می‌برد.

ابوحنیفه: اگر مریض زنش را طلاق دهد و به همان مرض بمیرد هر چند طلاق بائن باشد فوت کند و در مدت عده باشد زوجه ارث می‌برد. اگر بعد از اتمام عده فوت کند ارث نمی‌برد.

شافعی در قولی می‌گوید مریض ولو به طلاق بائن زنش طلاق دهد و بعد از اتمام عده هم باشد تا وقتی زوجه ازدواج دیگری نکرده از او ارث می‌برد. (۹)

حنبلی معتقد است ولو شوهر کند و ازدواج جدیدی کرده باشد و او را در حال مرض شوهر قبلی طلاق داده است و با همان مرض فوت کند ارث می‌برد.

تفصیل مورد عدم نافذ بودن طلاق منجر به فوت که فقها معتقد بودن که تا یکسال پس از طلاق و ازدواج جدیدی نکرده باشد و زوجه با همان مرض فوت کند زوجه از آن ارث می‌برد در این خصوص این حکم که خلاف اصل ارث بردن زوجه از زوج حتی در طلاق بائن و بعد از انقضاء عده طلاق رجعی اشاره شده است.

۱- علت ذکر شده این است که در بعضی از روایات آمده است که متهم بودن زوج به داشتن قصد محروم بودن از ارث است. (۱۱)

۲- گروهی هم مرض منجر به فوت را در حکم محجور دانسته‌اند که چنین کسی که در حکم محجورات و در امور مالی خود نمی‌تواند تصمیم شایسته‌ای بگیرد.

۳- بخاطر کراهت طلاق است که شوهر در اواخر عمر خود که بیمار است انجام داده است.

۴- نظر مشهور حکم توارث به این دلیل نیست که زوج در موقعیت ضرر رساندن به زوجه است. متعلق حکم طلاق در مرض منقصل به مدت است که حکم به مرض تعلق گرفته است که به ضرر رساندن به زوجه که زوج در معرض اتهام باشد.

آنچه بیان شد بر اساس تحلیل است. نظر مشهور فقها این است که خویشان مادری از دیه ارث نمی‌برند.

قلمرو سهم الارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول اموال جمع مال است و آن چیزی است که قابل استفاده بوده و ارزش مبادله اقتصادی و دادوستد داشته باشد. فرق بین مال و شیئی این است که مال همواره دارای ارزش و مبادله اقتصادی و قابل به پول است. ولی شیئی ممکن است ارزش مبادله اقتصادی داشته یا نداشته باشد. بنابراین هر مالی شیئی است ولی هر شیئی مال نیست مثلاً آفتاب و هوا که در دادوستد به کار نمی‌برند و وارث مبادله اقتصادی ندارند و قابل تملک و تقویم به پول نیستند شیئی هستند ولیکن مال به شمار نمی‌آیند.

و مال لازم نیست که محسوس و مادی باشد بلکه حقوقی ارزش مالی داشته باشد نیز جز اموال به شمار می‌آیند هر چند موضوع آنها شیئی مال نباشد و نظر حق مخترع حق مؤلف نسبت به آثار خود.

دارایی در عرف و در اصطلاح حسابداری مفهومی نزدیک مال است لیکن در اصطلاح حقوق مدنی این دو کلمه همیشه به یک معنی بکار نمی‌روند.

دارایی گاهی به معنی گسترده ای بکار می‌رود که بدهی نیز در برمی‌گیرد که دارای دو جزء است. جزء مثبت و جزء منفی جزء مثبت دارایی از اموال حقوق مال شخص تشکیل می‌گردد که به سه دسته تقسیم می‌گردد.

حقوق عینی: حقوقی که با اشیاء معین مادی تعلق می‌گیرد مانند حق مالکیت و حق مستأجر نسبت به مورد اجاره  
حقوق دینی: حقوقی که اشخاص بر ذمه دیگری دارند مانند حق بستانکاری نسبت به بدهکاری

حقوق فکری: که داخل در هیچ یک از دو دسته مذکور نیستند و موضوع آنها شیئی معین مادی نیست بلکه فعالیت فکری و معنوی دارند آنهاست.

این حقوق خلاف حقوق دینی شخص معین اعمال نمی‌شوند مانند مالکیت نوعی حقوق انحصاری هستند که به مال اجازه می‌دهند که منحصرأً آنگونه که می‌خواهد از حق خود بهره برداری کند.

مانند حقوق مخترع حق تألیف هنرمند نسبت به هنر خود. جزء منفی دارایی: جزء منفی دارایی شامل کلیه تعهدات و دیون مالی شخص است بنابراین دارایی نه تنها شامل اموال منقول و غیرمنقول شخص است بلکه بدهی های مالی او نیز جزئی از دارایی را تشکیل می‌دهند.

دارایی طبق نظریه علمای کلاسیک لازمه شخصیت است و از این رو غیرقابل انتقال بین زندگان است. بدین معنی که نمی‌توان جزء به هنگام موت آن را به طور کلی و یکجا به دیگران انتقال داد.

محروم بودن زوجه از برخی از اموال زوج طبق قانون مدنی زوجه از تمامی اموال زوج ارث نمی‌برد اما زوج از تمامی اموال زوجه ارث می‌برد و ماده ۹۴۶ قانون مدنی می‌گوید زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لکن زوجه از اموال منقول از هر قبیل که باشد و همچنین از انبیه و اشجار.

اموال از این جهت زمینه طرح پیدا می‌کند که این اموال در هر حال مورد استحقاق وراثت قرار دارد اما معلوم نیست منشأ استحقاق بازماندگان متوفی ارث است یا عامل حقوقی دیگر و برخی از این اموال از حیث آثار حقوقی چهره ای دوگانه دارد.

این بحث آثار حقوقی متعددی در زمینه های نحوه تقسیم این اموال بین وراثت و مقررات مالیاتی و امور دیگر دارد.

مستمری بازماندگان کارکنان دولت و حقوق ناشی از قانون تأمین اجتماعی و بیمه عمر حقوق مستمری که پس از فوت به بازماندگان کارکنان دولت پرداخت می‌شود جزء ترکه که متوفی محسوب نمی‌گردد و تابع احکام ارث نیست و تقسیم آن هم طبق مقررات ارث انجام نمی‌گیرد بلکه تابع مقررات خاص خود خواهد بود.

این مستمری حقی است که به منظور تأمین زندگی بازماندگان درجه یک از طبقه اول مستخدمین دولتی است یعنی زوجه و فرزندان او پرداخت می‌شود و در اینجا زوجه در ردیف فرزندان متوفی قرار دارد و بدون در نظر گرفتن اینکه فرض بر است یا قرابت بر است صاحب دارد یا ندارد و در واقع منشأ مستقیم آن قانون است نه ارث. بنابراین دیون متوفی و نیز ثلث مورد وصیت او از محل این مستمری قابل پرداخت نیست. و همچنین طبق بند ۱ ماده ۲۴ قانون مالیات های مستقیم مالیات ارث به آن تعلق نمی‌گیرد در قانون مالیاتهای و جوه مزبور به عنوان اموال معاف از مالیات معرفی شده است.

و طبق مقررات خاص خود بین بازماندگان متوفی تقسیم (درجه یک) توزیع می‌گردد ماده ۸۳ ق. مذکور سهم الارث زوجه بیمه شده ۵۰٪ رسم فرزندان بیمه شده متوفی ۲۵٪ و سهم هر یک از پدر و مادر او ۲۰٪ مقرر داشته است و در صورت فوت هر یک از این بیمه شدگان مستمری بگیر سهم او به سایرین تعلق می‌گیرد نه به وراثت متوفی مستمری بگیر.

در مورد بیمه عمر نیز گفته شده است چون از یک طرف حقوق اشخاص ذینفع در بیمه عمر اعم از این که از وراثت و خویشان بیمه گذار باشد یا خیر ناشی از قرارداد بیمه است نه ناشی از ارث ترکه بیمه گذار.

عدم شمول ارث بر دیه قتل در مورد دیه قتل که آیا جزء ترکه مقتول و قابل انتقال به وراثت او مطابق ارث می‌باشد یا جزء ترکه نیست بلکه مالی است که عنوان عوض از دست دادن مورث به بازماندگان او داده می‌شود هر چند که به حکم قانون در هر حال داخل در اموال وراثت می‌شود، اختلاف است.

بر اساس دلالت تلویحی ماده ۲۹۴ ق.م.باید گفت در صورتی که دیه جزء ترکه متوفی محسوب می‌شود مانند سایر ارقام ترکه مورد وصیت و دیون از آن نیز پرداخت می‌گردد.

اگر دیه جزء ترکه محسوب نشود مورد وصیت و دیون مورث از آن خارج نمی‌شود بلکه آن مالی است مستقیم داخل دارایی وارث می‌گردد. عده‌ای قلیل هستند که جزء ترکه نمی‌دانند و آن مال مورد انتقال به ورثه تلقی می‌کنند که حکم ترکه ندارد و مطابق مقررات ارث بین ورثه مقتول توزیع می‌گردد اما خویشان مادری از آن محروم هستند. (۱۳)

و به عبارتی زوج و زوجه از تمامی اموال منقول از یکدیگر ارث می‌برند ولی در اموال غیرمنقول تفاوت‌های با همدیگر دارند از جمله اینکه اگر زوج زمینی که در آن درخت و ساختمان بنا کرده پس از مرگ او زوج از زمین (عرصه) ارث نمی‌برد و حق تصرف آن ندارد بلکه از درختان و ساختمان بنا شده و در آن زمین بعنوان وارث از قیمت و ارزش ساختمان و درختان آن بهره مند می‌شود. زن تنها از قیمت بنا و قیمت درختان کاشت شده در آن زمین به ارث می‌برد از زمین بعنوان فرض ارث نمی‌برد و قیمت ساختمان درختان آن زمین ارث می‌برد نه از عین ساختمان یا درختان کاشته آن زمین. مجلس شورای اسلامی در ۶ بهمن ۱۳۸۷ ماده ۹۴۶ قانون مدنی را اصلاح نمود که زوجه از تمامی اموال زوج ارث می‌برد و غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان را به ارث می‌برد. این قانون تصریح می‌کند که سایر وراثت از قیمت کلیه اعیان و عرصه خودداری کند و زوجه می‌تواند حق خود را از عین اموال بگیرد.

#### سهم الارث زوجه پس از مرگ زوج

براساس ماده ۸۶۱ قانون مدنی زوجه پس از مرگ زوج ارث می‌برد به شرط اینکه در نکاح دائم او بوده باشد و قبل از مرگ شوهرش زنده باشد.

اما ماده ۸۸۰ ق.م.ی گوید اگر زوجه که وارث زوج است او را به قتل رسانده باشد از ارث محروم می‌شود.

ماده ۹۴۲ قانون مدنی اگر مردی از تعدد زوجات برخوردار بود و دارای فرزند یا فرزندان بود - اموال را بین زنان به طور تساوی تقسیم گردد.

و چنانچه اگر مرد دو زن اختیار کرده باشد از یکی از آنها فرزند داشته باشد و از زن دیگر دو دختر و یک پسر داشته باشد زن اول که فرزندی از او ندارد ولی به علت فرزند زن دوم نصف یک هشتم از شوهرش ارث می‌برد.

اگر ماده ۸۴۳ ق.م.ی به وصیت کننده اجازه داده است فقط یا ثلث اموالش وصیت کند اگر وصیت فرد متوفی بیش از مقدار قانون (ثلث) باشد ورثه در خصوص بقیه اموال اجازه دهند مثلاً خانه ای از سوی همسر وصیت شده ارزش قیمت آن بیش از یک سوم اموال باشد وصیت صحیح است در غیر اینصورت باید که ورثه اجازه دهند.

براساس ماده ۹۴۰ زنی که به عقد دائم مرد متوفی بوده است ارث می‌برد اگر زنی در عقد دائم نبوده ارث ندارد. ماده ۹۴۳ قانون مدنی اگر مرد همسرش را به طلاق رجعی داده است در زمان عده فوت کند زن از اموال ارث می‌برد.

قانون مدنی اموال را به منقول و غیرمنقول تقسیم کرده است در اینجا به دلیل اینکه در بررسی سهم زوجه از اموال منقول و غیرمنقول زوج هستیم لذا از فواید و نتایج عملی این تقسیم‌بندی که معاهدات اموال منقول و غیرمنقول که از مقررات واحدی نیست پرهیز کرده وارد مباحث و مواد قانونی نشده است. و تنها به مواد ۱۲ تا ۱۸ ق.م.ی اموال غیرمنقول را به چهار دسته تقسیم نموده اشاره می‌شود:

الف) اموالی که ذاتاً غیر منقولند.

ب) اموالی که بوسیله عمل انسان غیرمنقولند.

ج) اموالی که در حکم غیرمنقولند.

د) اموال غیرمنقول تبعی

الف) اموالی که ذاتاً غیرمنقول هستند مانند زمین نه تنها سطح زمین غیر منقول ذاتی حساب می‌شود بلکه اعماق زمین و آنچه از معدن و سنگ که جزء اموال بحساب می‌آیند که غیرمنقولند البته آنچه که در غیرسطح زمین است که در اعماق وجود دارند تا زمانی استخراج نشده‌اند جزء اموال غیرمنقول ذاتی بحساب می‌آید.

ب) اموالی که بوسیله عمل انسان غیرمنقولند که دارای خصایصی هستند که اولاً ذاتاً منقولند ثانیاً در زمین و ساختمان بکار رفته اند و ثالثاً نقل آنها از محل خود موجب نقص یا خرابی در خود آنها یا در محلی که نصب شده‌اند به آن محل نقض دارد.

ج) اموالی که در حکم غیرمنقولند.

ماده ۱۷ ق.م.ی که چنین مقرر می‌دارد حیوانات و اشیایی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش ماشین و اسباب زراعت و ادوات زراعت به طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد. از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جز ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است.

ه) اموال غیر منقول تبعی

منظور اموالی است که به تبعیت از اموال غیرمنقول به شمار آید. اصولاً تقسیم بندی منقول و غیرمنقول ناظر به اموال مادی است و حقوق مالی که قابل احساس حواس ظاهری نیستند نه منقولند و نه غیر منقول قانون گذار برای تسهیل کار حقوقی را که موضوع آنها غیرمنقول است به حکم تبعیت غیرمنقول به شمار آورده است.

رویکرد فقهی سهم الارث زن از اموال منقول و غیرمنقول

اموال غیرمنقول محل اختلاف نظر فقها است. که زن از عرصه و اعیان و املاک غیرمنقول شوهر محروم است ولی از لوازم و مصالح ساختمانی و زمین‌های کشاورزی و باغات ارث می‌برد.

مقدار ارث زوجه

تاکنون آنچه از تعابیر فقها در خصوص محرومیت ارث زوجه از زمین و خانه به آن سبب است که شخص بیگانه‌ای را وارد محدوده سایر وراثت نکنند و میراث آنان را دست به دست نشود و به تباهی کشند. گاهی پیش می‌آید تنها وارث زوج زوجه است و خویش ثابته نیست پس جزء در اموال غیرثابت ارثی تعلق نمی‌گیرد.

و بعضی روایت نیز آمده است که زوجه از اموالی چون سلاح و چهارپایان منع کرده است و از ظاهر روایات که منع شده زوجه از ارث زمین و باغ‌ها و مزارع. مگر از قیمت و ارزش مصالح ساختمان و چوب و درخت‌ها که در آنجا کاشت شده است. تقویت می‌کند نظر سید مرتضی که محرومیت زن از عین رابع - ملک مسکونی نه از قیمت و مالیت آن یا اینکه این روایات حکم خاصی است که امام معصوم (ع) بعد از ظهورش آن را تطبیق خواهد کرد.

تعبیری که در بعضی از این روایات آمده است که هرگاه ما ولایت داشتیم مخالفان این احکام را تازیانه می‌زدیم و اگر نمی‌پذیرفتند با شمشیر آنان را می‌زدیم مشعر به این معنی است. (مجله فقه اهل بیت

بیان روایات و اجماع و ظاهر روایات به گونه‌ای که گفته شد جمع کرد و آن جمع میان دو دلیل قطعی السند و عمل به هر دو به شمار آورد. (۱۴)

روایات محروم بودن زوجه از ارث عقار صریحند در عدم برخورداری شدن او از عین زمین ولیکن عدم برخورداری شدن زوجه از ارث و قیمت زمین گرچه مدلول ظاهر آنهاست ولی صریح در آن نیستند.

دله عدم تفاوت ارث بردن زوجه از اموال منقول و غیرمنقول ادله عدم تفاوت ارث بردن زوجه از اموال منقول و غیرمنقول به شرح ذیل می باشد:

#### آیات

آیه ولهن الربع ما ترکهن ان لم یکن لکم ولد فلهن الثمن مما ترکهن من بعد وصیه توصون بها اودین (نساء، آیه ۱۲)  
«سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشند و چنانچه فرزند داشته باشد ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما»

از عموم آیه استفاده می شود که تفاوتی بین زوج و زوجه از ارث بردن اموال منقول و غیرمنقول نیست و ملاک کتاب و سنت است و از عمومیت آنها نمی توان خارج شد مگر بوسیله دلیل معتبر که آنها تخصیص بزند و دلالت بر مورد تخصیص ظاهرتر از دلالت عمومات باشد لذا در جای که لازمه این تخصیص محرومیت زن از ربع و ثمن در قسمت زیادی از اموال و باقی ماندن اندکی از مال می گردد و اگر در جای چنین اختلافی میان فقها باشد و اقوال پراکنده و دلالت در اطراف موضوع روشن نباشد یا تعارض باشد یا اخبار بر معنای عام آیه قابل جمع باشد نمی توان به سادگی از عموم آیه دست برداشت و با آن روایات خاص و معارض استناد کرد مگر به قدر متیقن از آن (م ۱۵).

#### روایات

روایات که در این خصوص وارد شده به دو دسته تقسیم می گردد که یک دسته از آنها عام و مطلق است و دسته دیگر به طور صریح برابر بودن زن در اموال غیرمنقول تأیید می کند.

#### دسته اول روایات (روایات عام و مطلق)

اسمحمّد بن الحسن باسناد عن الفضل بن شاذان عن عبدالله بن الولید عن ابي القاسم الكوفي عن ابي يوسف عن ليث بن ابي سليمان عن (أبي عمير العيادي) عن علي بن ابي طالب (ع) في حديث انه قال: لا يُزادُ الزوجُ على النصف - ولا ينقصُ من الربع - ولا تُزادُ المراه على الربع - ولا تنقصُ من الثمن - وإن كُنَّ أربعاُ أودون ذلك، فهنَّ فيه سواءُ (إلى أن قال الفضلُ) هذا حديثٌ صحيحٌ على موافقه الكتاب.  
از علی (ع) در حدیثی نقل کرده که حضرت فرموده اند به زوج بیشتر از نصف داده نمی شود و کمتر از ربع نباشد اما زن بیشتر از ربع کمتر از ثمن نبرد. و اگر چهار زن باشند یا کمتر از آن باشند در آن ارث برابرند. سپس فصل بن شاذن گفته این حدیث صحیح

علیهم السلام (فارس)، پس مسأله از نظر ثبوتی چنانکه از بعضی فقها ذکر کرده‌اند.

بسیار مشکل است که انسان با جهات گوناگون آن مطمئن می‌شود که مراد از این روایات ظاهر اولیه مبنی بر محرومیت زوجه از عین و قیمت و ارزش خانه و زمین نیست بلی محرومیت زوجه از عین خانه و ساختمان و فقط در زمین خانه نحوی که حق سایر ورثه در آن محفوظ بماند و میراث آنان تباہ نشود و در خصوصی که زن دارای فرزند نباشد شاید امر مسلمی نزد فقهای شیعی باشد اما این محرومیت از عین زمین به نحوی است که منافی حق زوجه از قیمت و منافی نکاتی که گفتیم نخواهد بود زیرا سهم زن از ربع و ثمن همه ترکه محفوظ است و دادن سهم از عین خانه و زمین با بیانی که خواهیم گفت صحیح است. به علاوه روایات منع زن از سهم الارث عقار معارض با آیات قرآن کریم است که با صراحت می‌فرماید زوجه از ربع و یا ثمن ترکه زوجه بهره‌مند است و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد لکم الربع مما ترکن من بعد وصيته یوصین بها اودین ان لم یکن لکم فلهن الثمن مما ترکن من بعد وصيته توصون بها اودین (نساء ، ۱۲)  
برای شماست نصف ما ترک همسران اگر فرزندی نداشته باشد پس اگر فرزندی داشته باشد ربع ما ترک آنان برای شماست بعد از کسری وصیتی که به آن وصیت کردید یا بدهی که داشته باشید. این مخالف در حد تخصیص و تقید نیست که گفته شود می‌توان عمومات قرآن با خبر صحیح تخصیص یا تقید زد و این اخبار هم محرز بود و به حد استحاضه می‌رسد.

بلکه این مخالفت با ظهور قوی شبیه به صریح قرآن است زیرا اگر زوجه از اعقار ارث نبرد به ناچار سهم او از ربع و ثمن ترکه کمتر خواهد شد اگرچه عنوان ربع و ثمن را حفظ می‌کند ولی برخلاف مقام تحدید و تعیین سهام به سنتها و فروض است و موجب اختلاف در میزان فرائض و سهام بوده و از باب تقید و تخصیص نیست بسیار فرق است میان اینکه گفته شود عالم را اکرام کن سپس دلیل جداگانه ای بیان شود که مقصود عالم غیرفاسق است.

اینکه کسی بگوید مال من را نصف کنید که مثلاً نیمی برای زید و نیمی از آن برای عمر سپس در دلیل جداگانه‌ای بگوید که مقصود من از نصف عالم برای زید این است که فقط نصف اموال منقولم برای زید باشد نه همه اموالم.

برای زید این است که فقط نصف اموال منقولم برای زید باشد نه همه اموالم.

این بیان عرفاً موجب الغای تقسیم مال به دو نیم است که در اول بیان کرده نه تقید و تخصیص آن.

بلکه بنابر قول ارث بردن زوجه از قیمت زمین که نظر سیدمرتضی بود اختلاف سهام و فرائض لازم نمی‌آید و فقط مخالف ظهور آیه در مشاع بودن سهم زوجه از عین اموال بوده در حد تقید آن است.

شاید از همین جهت بر سید مرتضی دشوار آمد که مخالف کلی روایت با قرآن کریم به معنای اول بپذیرد.

از این رو با اقرار به صدور روایات بلکه با اقرار به اجماع شیعه بر محرومیت اجمالی زوجه از ارث عقار.

است و با قرآن سازگار است. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۷؛ طوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۹)

۲- عن حمید بن زیاد الحسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن الحسن بن زیاد العطار عن محمد بن نعییم الصّحاف قال: مات محمد بن ابی عمیر بیاع السابری - و اوصی الی و ترک امرأه لم یترک وارثاً غیرها فکتبت الی العبد الصالح (ع) فکتب الی - أعطی المرأه الربع واحمل الباقی لیلنا.

روای گفته محمد بن عمیر فوت کرد به من وصیت کرد و یک همسر داشت و وارثی غیر از او نداشت من به امام کاظم (ع) درباره آن نوشتم و فرمود ربع به زن و بقیه را برای من بفرست این روایت شیخ طوسی به اسناد خود از حسن ابن محمد به ابن سمانه نقل کرده است. (طوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲)

این حدیث عام است و با عموم آیه سازگار است.

۳- محمد بن علی بن الحسین بالاستاذ عن محمد بن عمیر عن ایان بن عثمان عن ابی بصیر عن ابی عبدالله فی امرأه مات و ترک زوجها - قال المال کله له - قلت فالرجل یموت و یترک امرأته قال المال لهما. در این روایات ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است درباره زنی که فوت کرده و شوهری داشته است امام فرموده تمام مال بر شوهرش است.

ابوبصیر می گوید به امام گفتم شوهر می میرد زن بجای گذاشته و حضرت فرمود تمام اموال برای زوجه است. (صدوق ۱۴۱۳، ص ۲۰۳) این حدیث نسبت به ارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول عام است و مؤید عموم آیه قران است.

۴- بالاستاذ عن احمد بن محمد بن عیسی عن معاویه بن حکیم عن اسماعیل عن ابی بصیر قال: سألت أبا جعفر (ع) عن امرأه ماتت - ترکت زوجها لا وارث لها غیره.

قال إذا لم یکن غیره فله المال - و المرأه لها الربع ما بقی فلل امام.

ابوبصیر گفته است از امام باقر (ع) سوال کردم درباره زنی که فوت کرده و شوهری داشته و وارثی غیر از آن شوهر نداشته است حضرت فرمودند اگر شوهر وارثی نداشته باشد تمام مال برای شوهر است اما اگر شوهر بمیرد برای زن ربع و مابقی برای امام است. (همان، ص ۲۴۲)

بنابر آنچه گذشت تمام این روایات نسبت به ارث بردن زن و مرد از زمین تفاوتی نیست.

۷-۲-۲- دسته دوم روایات (روایات قائل به تساوی ارث زوج و زوجه)

- محمد بن الحسن بالاستاذ عن الحسن بن سعید عن فضاله عن أبان عن الفضل بن عبدالملک (و بن ابی یعفر) عن ابی عبدالله (ع) قال سألته عن الرجل هل یرث من دار امرأته - أو أرضها من تربه شیاً - أو یکون (فی) ذلک بمنزله المرأه - فلا یرث من ذلک شیاً - فقال یرثها و ترثه من کل شی ترک و ترکت

بن یعفر از امام صادق (ع) روایت می کند که گفته از امام سوال کردم درباره مردی که آیا از خانه زنش یا از زمین زن، خاک ارث می برد یا غیر مثل زن است که از آن چیزی به ارث نمی برد حضرت فرمودند:

مرد از زن، زن از مرد در هر چیزی به ارث بگذارند می برند. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱۲)

صاحب وسائل الشیعه می گوید این روایت را شیخ طوسی بر تقیه حمل کرده است در جای دیگر شیخ طوسی و صدوق همین روایت را به جای حمل کرده که زن از همسر خود فرزندی نداشته باشد. خود وی می گوید ممکن است که این روایت را حمل به صورتی کند که وارثان بر تقسیم زمین به همسر متوفای رضایت بدهند. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۳)

ولی نکته ای که قابل توجه درباره این روایت وجود دارد این است که گرچه در ابتدا درباره ارث زوج از اعقار زوجه سوال شده لیکن روایت در اصل مربوط به ارث زوجه است.

سوال کننده محروم بودن زوجه از ارث اعقار زوج را مسلم پنداشته لذا سوال خود را درباره ارث شوهر از اعقار زوجه را با قیاس بر عدم ارث زوجه از اعقار زوج تنظیم کرده و سوال نموده که آیا شوهر از زمین ارث می برد یا غیر یا او هم مثل زوجه از زمین محروم می شود.

زیرا این دو به یک منزله هستند. در پاسخ امام بطور صریح بیان نموده است که زن و شوهر به منزله هم هستند. بنابراین روایت صراحت دارد. در ارث بردن زوجه از خانه و زمین شوهر و این حکم بر اساس عموم و اطلاق نیست تا اینکه گفته شود تقید آن به روایت محروم بودن ممکن باشد بلکه این روایت در همان موضوع روایات محروم بودن آمده است لذا تعارض بین اینها نیست البته ظهور این روایت در ارث بردن زوجه عین خانه و زمین نه از قیمت آنها صریح نیست.

لذا هرگاه از برخی روایات حرمان، ادعای سیدمرتضی استفاده شود، جمع میان این روایات و آن روایات با تقید این روایت به قیمت ممکن خواهد بود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

۲- در این روایت درباره زنان اگر دارای فرزند باشند از رباع به آنها داده می شود. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۳)

و بالاستاذ عن محمد احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن ابی عمیر عن ابی اذنیه فی النساء اذ کان لهن ولد اعطین من الرباع حر عاملی می گوید این روایت بر اساس عموم آیات و روایات و اطلاق آنها هست. (همان، ص ۲۱۵).

روشن است که روایت مذکور صراحت دارد که زنی که فرزند دارد از رباع و زمین خانه ارث می برد و بنابراین اگر روایاتی بگوید زوجه از رباع ارث نمی برد با این روایت تعارض خواهد داشت.

۳- علی ابن اسماعیل عن فضاله بن ایوب عن ابان بن عثمان عن عبید بن زراره والفضل ابی العباس البقیاق.

قالا قلنا لابی عبدالله ما تقول فی رجل تزوج امرأه ثم مات عنها زوجها و قد فرض لها الصداق قال لها نصف الصداق و ترثه من کل شی و ان ماتت هی فکذلک. (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲)

راویان این روایت می گویند به امام صادق (ع) گفته در رابطه با مردی که با زنی ازدواج کرده پس مرد می میرد نظر شما چیست؟ در حالی که مهریه داشته حضرت فرمودند برای زن نصف مهریه است و از مرد ارث می برد در تمام میراث ارث می برد و اگر زوجه بمیرد نیز مرد از او نسبت به تمام اموال ارث می برد. با توجه به اینکه این روایت با روایت تفصیل تعارض دارد فقها برای جمع تعارض آن حمل بر تقیه کردند ولی نگاه به این روایات در جهت تقریر بیان قران بلکه صراحت به معارضه روایات منع ارث دارد.

ج) با توجه به دلایل دو دسته از فقها و حقوقدانان که به آنها اشاره شد چنین نتیجه گیری می‌شود. ۱- تمام روایات حرمان زوجه از عقال از دو امام باقر(ع) و امام صادق (ع) صادر شده به استثناء یک روایات که از محمد بن سنان از امام صادق (ع) درباره علت این حکم نقل شده است.

ولی در روایاتی که از امیرالمؤمنین(ع) و سایر امامان معصوم علیهم السلام تا زمان امامین باقر و امام صادق علیهما السلام و ائمه بعد از آن دو نقل شده به استثناء روایات محمد بن سنان از امام رضا (ع) هیچ اثری از این حکم دیده نمی‌شود، در حالیکه به احکام ارث و دقت در فهم آنها از قرآن کریم اهمیت زیادی داده شده است.

## References

Holy Quran, translated by Makarem Shirazi

1. Mousavi Khomeini, Seyyedrouh Allah, 2013, Tahrir al-Wasilah, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA.)
2. Najafi, Mohammad Hassan, 1379 AH, Javaher Kalam, Tehran: Islamic Publishing Institute.
3. Toosi, Abu Jaafar Mohammad Bin Hasan, 1376, Al-Tahdeeb, Tehran: Dar al-Kitab Islamiyya.
4. Hali, Najm al-Din, 1408, Islamic Laws, Qom: Ismailian Institute.
5. Hali, Moqdad bin Abdullah Siuri, 1404 AH, Al-Mukhtasar al-Shari'a, Qom: Murashi Najafi Library Publications.
6. Shahidi, Mehdi, 2019, Arth, Tehran: Majd.
7. Dekhoda, Ali Akbar, 1377, Farhang Dekhoda, Tehran: University of Tehran.
8. Jafari Langardoui, Mohammad Jaafar, 2016, Legal Terminology, Tehran: Ganj Danesh Library Publications
9. Al-Mughniyeh, Mohammad Javad, 2013, Al-Fiqh al-Mahab al-Khumsa, Qom: Dar al-Kitab Islamiyyah.
10. Jahangir, Mansour, 2017, Civil Law, Tehran: Didar.
11. Ameli, Muhammad bin Hasan, 1402 AH, Al-Shi'a means, Qom: Al-Bayt.
12. First Martyr, Ameli, Muhammad bin Jamaldini Makki, 2015, Lamea Damasqiyah, Qom: Dar al-Fekr.
13. Ameli, Mohammad Javad, 1387 AH, Miftah al-Karamah, Qom: Islamic

از جهت دیگر مشکل روایات محروم بودن زوجه از اموال غیرمنقول که با همه کسرت آنها مضطرب است و بعضی از آنها مانند روایت زراره که احتمال هست با روایات دیگر به یک حدیث برگردد و حداکثر دلالتی که دارد عدم ارث بردن زن از زمین خانه و مسکن دلالت دارد لذا بعضی گفته‌اند و زمانی که لسان دلیل مختص مضطرب باشد قابلیت احتجاج نخواهد داشت و در صورت شک به اطلاق کتاب رجوع کرد که حکم به ارث از هر چیزی می‌کند اعم از منقول و غیرمنقول و این برداشت مقتضای اطلاق مای موصول در جمله (مما ترکتم) در آیه است (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۱) مطلب دیگر جمع کردن بین روایات و آیات بر فرض پذیرفتن روایات و تنزل از صورت ارث زمین به ارث قیمت زمین در زمین خانه و حداکثر زمین ضیاء (زمین مضارعه و با نجات) است.

## نتیجه گیری

در پژوهش انجام شده به بررسی فقهی مقررات جدید قوانین موضوعه در خصوص ارث زوجه پرداخته شد؛ طبق مطالبی که در این پژوهش انجام شد نتایج ذیل حاصل گردید:

الف) دلایل و نظرات یکسان بودن زوج و زوجه در ارث بردن برخی از روایات از نظر بعضی از فقها ارث بردن زن از تمام ترکه چه منقول و چه غیرمنقول همچون مرد حکم کردن مانند روایات حسین بن سعید از فضاله از اَبان از فضل بن عبدالملک عن بن ابی عسور از امام صادق (ع) در این زمینه مقدس اردبیلی درباره این دسته از روایات به اخبار کثیره تعبیر کرده مبنی بر اینکه دلالت دارند بر یکسان بودن زوجه و زوج در تمام ماترک.

ب) دلایل و علت حرمان زوجه از دیدگاه روایات طبق نظرات بعضی از فقها

در برخی روایات علت حرمان زوجه شریک قرار ندادن وی با ورثه دیگر آمده است به این بیان گاهی اتفاق می‌افتد که زوجه بعد از مرگ شوهر خود با مردی دیگر ازدواج می‌کند و زوج جدید را در قلمرو سایر ورثه متوفی وارد کرده و این امر باعث ایجاد اختلافاتی بین شوهر جدید و با خانواده شوهر وی می‌شود، و در بسیاری از موارد با افزای یا فروش اموال غیرمنقول هم این نزاع و دشمنی از بین نمی‌رود بنابراین قانون برای دفع ضرر و نزاع کما زن را از قسمتی از میراث به طور کلی (عرصه) یا از عین آن محروم نموده است.

با توجه به اینکه در صدر اسلام محدودیت خانواده و قبیله متزلزل نشده است و قلمرو و حاکمیت قبایل برای آنها از اعتبار خاصی برخوردار بوده است معصومین علیهم السلام نیز برای بقاء و تضمین قلمرو حاکمیت قبائل. در ظاهر به حرمان زوجه از ارث بری زمین حکم کرده اند.

از آنجا که علت فوق ظهور در زوجه بدون فرزند روشن تر بوده، شاید دسته ای از فقها را بر آن داشته تا فتوی به محرومیت زوجه بدون فرزند بدهد و از این جهت بین زوجین تفاوت قائل شوند، زیرا علقه ای که به واسطه فرزند بین زن و با خانواده زوج ایجاد شده، او را نیز جزء خانواده زوج محسوب شده است و نمی‌توانسته اند از آن خانواده یا قبیله خارج گردد، لذا حکم به ارث زوجه با فرزند از عرصه داده اند.

publishing house of the Modaresin community.

14. Hashemi, Mahmoud, 1381, Qom: Ahl al-Bayt specialized jurisprudence chapter.

15. Tousi, Mohammad bin Hassan, 1390 AH, Al-Astabsar, Tehran: Dar al-Kitab Islamiyya.